عاشورا

عرصهٔ حضور سیاسی زنان

در مبارزه و جهاد

محمدحسین مهوری


بسم الله الرحمن الرحيم

عاشورا عرصه حضور سیاسی زنان در مبارزه و جهاد

نویسنده:

محمد حسین مهوری

ناشر چاپی:

مجهول (بی جا ، بی نا)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

عاشورا عرصه حضور سیاسی زنان در مبارزه و جهاد

مشخصات کتاب

عنوان : عاشورا عرصه حضور سیاسی زنان در مبارزه و جهاد

پدیدآورندگان : محمدحسین مهوری(پدیدآور)

ناشر : محمدحسین مهوری

نوع : متن

جنس : مقاله

الکترونیکی

زبان : فارسی

توصیفگر : قیام عاشورا

مبارزه

نوازندگان

مقدمه

علاوه بر حضور مستمر و سازنده زنان در جامعه، در مقاطع خاصی از تاریخ، شرایط ویژه واستثنایی رخ می دهد که حضور آنان در صحنه های سیاسی - اجتماعی، ضروری می گردد و نقشی حیاتی می یابد. یکی از حوادث مهم و منحصر به فرد تاریخ اسلام، قیام امام حسین(ع) است که محصول مشترک ایثار و فداکاری زنان و مردان می باشد و در این قیام زنان حضوری فعال داشته و نقش مؤثر ایفا نمودند. به اعتقاد نویسنده این نقش قبل از شهادت امام حسین(ع) به صورت غیرمستقیم و با تشویق و ترغیب همسران و فرزندان خود به حضور در صحنه آغاز و پس از حادثه عاشورا با ابلاغ پیام امام(ع) به سراسر قلمرو اسلامی با بهترین شیوه، به اوج خود می رسد. اهل بیت(ع) در سخترین شرایط روحی و جسمی پس از روز عاشورا، سه شهر عمده و مهم کشور اسلامی - کوفه، شام و مدینه - را به گونه ای تحت پوشش تبلیغاتی خود قرار داده اند که در اندک مدتی پس از شهادت امام(ع) ثمرات و نتایج قیام بخوبی ظاهر گردید. نویسنده همچنین در پایان، آثار و پیامدهای حضور زنان در نهضت حسینی را براساس سیر تاریخی به اختصار تشریح کرده است.

نقش زنان در ساختن جامعه

ادامه زنـدگی و بقـای نسـل انسـان ایجـاب می کنـد که از دو جنس مخـالف زن و مرد – که هرکـدام در ساختمـان وجودی و مسؤولیت متفـاوت بـا دیگری است – آفریـده شود و هر یک از زن و مرد در ساختن اجتماع، پیشـرفت و تکامل و یا انحطاط و سقوط آن نقش مهم و اساسی ایفا می کنند که در جایگاه خود برای ادامه حیات جامعه لازم و ضروری است.

مسؤولیت مردان در غالب موارد در بیرون محیط خانه انجام می پذیرد ولی زنان به دو شکل و دو گونه در ساختن جامعه نقش دارنـد؛ یکی نقش ناپیـدا و غیرمسـتقیم از طریق تربیت فرزند و تأثیری که بر شوهران خود دارند، و دیگری حضور مسـتقیم در صحنه هـای حساس سیاسـی جامعه. از آنجا که مسؤولیت اصـلی زنان تربیت فرزنـد و ساختن نسل جدیـد جامعه است، به طور طبیعی حضور زنان در صحنه های گوناگون اجتماع کمتر از مردان است و این امر سبب شده که بسیاری از مردم آن گونه که بایـد نتواننـد به میزان تـأثیر و ارزش و اهمیت نقش زنـان در سـاختن جـامعه آگاه گردنـد؛ ولی حقیقت این است که اگر نقش زنان در ساختن جوامع بشـری و پیشـرفت و انحطاط آنها بیشتر از نقش مردان نباشد به یقین کمتر از آن نخواهد بود. در صحنه اجتماع، مردان هماننـد بازیگرانی هسـتند که بر روی صـحنه نمایش ظاهر می شوند و در معرض دید تماشاچیان به ایفای نقش می پردازنـد، و زنان بسان کارگردان، تهیه کننـده، نویسـنده هسـتند که در معرض دیـد تماشاچیان قرار ندارند، به همین لحاظ ممکن است ارزش و اهمیت کـار آنهـا آن گونه که بایـد برای همگـان روشن نباشـد. ولی این مطلب به این معنـا نیست که در واقع نیز ارزش کار زنان از کار مردان کمتر است. اندکی دقت و تأمل در تاریخ زندگانی مردان بزرگ تاریخ و کسانی که در ساختن جامعه و تاریـخ نقشـهای بزرگی ایفا کرده اند ما را به این حقیقت رهنمون می گرداند که آنان موفقیت خود را مرهون فداکاری، ایثار و از خودگذشتگی دو گروه از زنان جامعه هستند. گروه نخست

مادران باایمان، فداکار و بزرگی که موفق به پرورش و تربیت این چنین فرزندانی گردیده اند، و گروه دیگر همسران پاک و عفیفی که پا به پای شوهران خود و در کنار آنان در مقابل حوادث سخت و دشوار ایستادگی و مقاومت کرده اند. در طول تاریخ اگر جامعه ای توانسته است مدارج کمال، ترقی و پیشرفت را به سرعت بپیماید، ریشه اصلی و اساسی آن را باید در زنان عفیف، پاکدامن و ایثارگر آن جامعه جستجو کرد و اگر جامعه ای به انحطاط، فساد، فحشا، پستی و هرزگی گراییده باز هم ریشه اصلی آن را باید در انحراف زنان آن جامعه بررسی کرد. نقش زنان در ساختن جامعه به نقش ناپیدا و غیرمستقیم آنان خلاصه نمی شود. حضور زنان در صحنه های اجتماع با حفظ حدود و موازین شرعی از نظر اسلام جایز و مشروع است، ولی باید به گونه ای باشد که آنها را از وظیفه اصلی و اساسی خود باز ندارد، در غیر این صورت نه تنها حضور زنان در عرصه جامعه به پیشرفت آن کمک نمی کند بلکه لطمه جبران ناپذیری به پیشرفت و ترقی جامعه وارد خواهد ساخت. با این همه در مقاطع خاصی از تاریخ شرایط ویژه و استثنایی رخ می نماید، که در آن شرایط حضور زنان در صحنه های سیاسی و اجتماعی لازم و ضروری می گردد. بانوان مسلمان در چنین شرایطی علاوه بر حفظ نقش ناپیدا و مستقیم خود در جامعه با تربیت فرزندانی برومند و فداکار و علاوه بر تشویق و ترغیب شوهران خود برای حضور در صحنه، خود نیز دوشادوش مردان به نقش آفرینی پرداخته اند، و در این راه اگر از مردان جلوتر نباشند قطعاً از آنان

عقب تر نیستند. یکی از حوادث مهم و منحصر به فرد تاریخ اسلام که تحولی اساسی و بنیادین در جامعه اسلامی ایجاد کرد، و در تاریخ اسلام رنگ جاودانگی به خود گرفت، قیام سالار شهیدان است. این قیام محصول مشترک ایثار و فداکاری زنان و مردانی است که برای همه مسلمانان و آزادمردان و آزادزنان جهان الگو و اسوه هستند. در این نوشته کوتاه می کوشیم در حد قدرت و توان خود، نه در حد واقعیت، به بررسی و تحلیل حضور سیاسی زنان در مبارزه و جهاد در قیام عاشورا بپردازیم. امید است بتوانیم ذره ای از دین خود را به این زنان تاریخ ساز ادا کرده باشیم.

قیام عاشورا تجدید کننده حیات اسلام و مسلمانان

جوامع بشری همانند انسانها از مرگ و زندگی، نشاط و افسردگی، بیماری و سلامتیبرخوردار هستند. پس از رحلت پیامبر اکرم(ص) بر اثر جریاناتی جامعه اسلامی از نظر معنوی به بیماری مزمنی مبتلا گردید، و روز به روز حال آن رو به وخامت گرایید، به طوری که در اواخر حکومت حضرت علی(ع) تاب تحمل عدالت آن حضرت را از دست داده بود. پس از شهادت آن حضرت بیست سال حکومت معاویه به تدریج مسلمانان را با ظلم، حق کشی، بی عدالتی، قتل و غارت و فساد عادت داد. معاویه در طول بیست سال حکومت خود مسلمانان را که در پرتو تعالیم نورانی و حیات بخش اسلام بیشترین حساسیت را در برابر ظلم و فساد داشتند، آنچنان تسلیم، رام، زبون و ضعیف کرد که پس از مرگش به راحتی یزید بر اوضاع مسلط گردید. روی کار آمدن یزید به آن شکل نشانه آن بود که جامعه اسلامی به کلی درک و احساس خود را از دست داده

است، و از چنان پیش آمد تأثرانگیزی ابداً احساس ناراحتی و درد نمی کند. به بیان دیگر جامعه آن روز از نظر حیات معنوی آن چنان در اغما و بیهوشی بسر می برد که با روی کار آمدن یزید حتی صدای ناله ضعیفی هم از آن شنیده نشد. و ادامه چنین وضعی قطعاً به مرگ اسلام و معنویت در جامعه منجر می گردید: امام حسین(ع) در این باره می فرماید: «انا للّٰه و انا الیه راجعون و علی الاسلام السلام اذا بلیت الامه براع مثل یزید؛ [۱] .باید با اسلام خداحافظی کرد هنگامی که امت به فرمانروایی مثل یزید مبتلا گردد.» اصلاح آن جامعه در آن زمان نیازمند به وارد کردن شوک قوی و همه جانبه ای به پیکر جامعه بود، آن گونه که سراسر قلمرو کشور اسلامی را پوشش دهد و غیرت از دست رفته مسلمانی را در آنان زنده گرداند. ولی حکومت امویان از چنان دستگاه تبلیغاتی قوی و نیرومندی برخوردار بود که ممکن نبود هیچ ندای حقی به گوش جامعه برسد، بنابراین هر حرکت اصلاحی در جامعه نیازمند آن بود که خود را به دستگاه تبلیغاتی مجهز نماید، که دستگاه تبلیغاتی امویان را تحت الشعاع قرار دهد و آن چنان ابتکار عمل را به دست گیرد که فرصت اندیشیدن را از یزیدیان سلب نماید. روشن است که تصمیم گیری در چنین شرایطی بسیار سخت و دشوار است، چرا که کوچکترین اشتباه، خطا و غفلتی ممکن است به نابودی همیشگی اسلام منتهی گردد. این گونه موارد از مواردی نیست که با احتمال شکست نیز بتوان اقدام کرد بلکه هر گونه اقدامی باید به اطمینان متکی باشد و با گمان و حدس

نمی توان دست به اقدامی زد. از این رو در چنین شرایطی رهبری قیام باید به دانشی فراتر متصل باشد تا به خوبی بتواند تمام آثار و عواقب تک تک حرکات و اعمال خود را تا صدها بلکه هزاران سال آینده در نظر بگیرد و با توجه به همه آنها تصمیم مناسب و شایسته بگیرد. امام حسین(ع) با تکیه بر همین دانش، برای اینکه ندای مظلومیت و حق خواهی اش در جنجال تبلیغاتی امویان گم نگردد و برای همیشه به اقصی نقاط جهان برسد، بخش اعظم پیام رسانی نهضت خویش را به عهده زنان و اهل بیت خویش نهاد، آن حضرت به برادرش محمد حنفیه – هنگام حرکت به سوی کربلا – فرمود: «... اتانی رسول اللّه(ص) و قال یا حسین اخرج فان اللّه تعالی شاء ان یراک قتیلاً؛ رسول خدا(ص) دیشب در عالم رؤیا به من فرمود: ای حسین! خارج شو! زیرا خداوند می خواهد ترا کشته ببیند.» و هنگامی که محمد حنفیه از انگیزه همراه بردن زنان و اطفال پرسید، امام فرمود: «و قد شاء اللّه ان یراهنّ سبایا؛ خداوند می خواهد آنان را اسیر ببیند.» [۲] .معنای این سخن این است که برای حفظ اسلام خداوند بر من واجب کرده است که تسلیم یزید نگردم تا در این راه به شهادت برسم، و پس از من اهل بیتم به اسارت در آیند تا به این وسیله ندای حق خواهی من به گوش جهانیان برسد. این جمله به خوبی می رساند که بدون نقش آفرینی زنان در قیام عاشورا، قیام امام حسین(ع) ناتمام بود و اثر مطلوب بر آن مترتب نمی گردید. با توجه به آنچه گذشت اکنون به تحلیل و بررسی حضور زنان در

قیام عاشورا می پردازیم.

نقش بانوان در قیام عاشورا

اشاره

بانوان از جهات گوناگون در قیام عاشورا نقش داشتند که به طور فشرده به آنهااشاره می کنیم:

نقش ناپیدا و غیر مستقیم

مردانی که در قیام عاشورا حماسه آفریدند، هر کدام دست پرورده و تربیت شده دامانزنان شجاع، باایمان، فداکار و مؤمنی بودند که این چنین فرزندانی به اسلام و جامعه اسلامی تحویل دادند. بررسی شخصیت مادران شهدای کربلا و میزان تأثیر تربیت آنان در حماسه حسینی خود نیازمند بحث مستقلی است، که از هدف این نوشتار خارج است. در اینجا برای اینکه تا حدی موضوع روشن شود، تنها به ذکر یک نمونه بسنده می کنیم. حضرت علی(ع) برای اینکه بتواند شخصیتی همچون عباس(ع) را به نهضت حسینی تحویل دهد از برادرش عقیل خواست تا همسری از خانواده شجاع انتخاب کند. [۳] .و این «ام البنین» آن بانوی فداکار و باایمان بود که فرزندی همچون «عباس» به اسلام تحویل داد. این ماجرا به خوبی نشان می دهد که بهره مندی جامعه از انسانهای بزرگ، تاریخ ساز و فداکار نیازمند آن است که در درجه نخست باید از وجود زنانی شجاع، باایمان، عفیف، فداکار و... بهره مند باشد.

ترغیب و تشویق شوهران و فرزندان خود به حضور در صحنه

زنان علاوه بر آنکه از جهت تربیت حماسه سازان کربلا، در قیام عاشورا نقش مهمی راایفا کردند، از جهت تشویق و ترغیب شوهران و فرزندان خویش چه پیش از عاشورا و چه در روز عاشورا و در گیراگیر نبرد نیز سهم بسزایی داشتند. قیام عاشورا از همه جهات و ابعاد در تاریخ قیامی منحصر به فرد است. در صحنه کربلا حدود هفتاد و چند نفر در مقابل دهها هزار نفر صف آرایی کردند. روشن است که در چنین صحنه ای تنها کسانی می توانند حضور یابند که در درجه اعلای فداکاری، ایثار و از خود گذشتگی قرار داشته باشند، هیچ گونه وابستگی و دلبستگی به غیر خدا نداشته باشند و جز کسب

رضای او و اطاعت فرمان او هـدف دیگری را دنبال نکنند. در میان یاران امام حسـین(ع) اشخاصـی وجود داشـتند که در یاری امام(ع) و فداکاری در راه او کمترین شک و تردیدی به خود راه نمی دادند و هیچ چیز نمی توانست در این راه مانع و جلودار آنان گردد. گروه دیگری نیز وجود داشتند که در آغاز گام نهادن در چنین راه دشواری یا ادامه حرکت در آن نیاز به دلگرمی و پشـتوانه قوی و نیرومندی داشـتند که در مواقع مناسب به آنها نیرو دهد و آنان را در پیمودن این مسیر یاری بخشد. اینجاست که حضور تعـدادی از مـادران و همسـران حمـاسه سازان کربلا در نهضت حسـینی بار دیگر جلوه گر می گردد. یکی از یاران فداکار و باوفای امام حسین(ع) زهیر بن قین است. زهیر از چنان شایستگی و لیاقتی در صحنه کربلا برخوردار بود، که از سوی امـام(ع) به فرمانـدهی جناح راست سـپاه منصوب گردیـد. [۴] در شب عـاشورا وقـتی امـام حسـین(ع) بیعت خود را از یـارانش برداشت و آنان را میان مانـدن و رفتن آزاد گذاشت، هر یک از یاران امام(ع) به نحوی اظهار وفاداری کردند. زهیر بن قین در این میان به امام(ع) عرض کرد: «به خدا سوگند! دوست داشتم هزار مرتبه کشته می شدم و خداوند به وسیله آن تو و اهل بیتت را از کشـته شدن حفظ می کرد.» [۵] .چنین شخصـیتی بـا این همه عظمت و بزرگواری در آغـاز در یاری کردن امام(ع) مردد بود و بر اثر تشویق و هشـدار همسـرش - دیلم دختر عمرو - در راه حسـین(ع) گام نهاد. یکی از یاران زهیر گوید: در سال ۶۰ ه.ق ما با گروهی همراه

زهیر در مراسم حج شرکت کردیم. در راه بازگشت سعی می کردیم تا حتی المقدور از امام حسین(ع) فاصله بگیریم، تا اینکه ناچار در منزلی فرود آمدیم که امام(ع) نیز با یارانش در آنجا فرود آمده بودند. پس از آنکه مشغول صرف غذا شدیم ناگاه فرستاده امام(ع) وارد شد و پس از سلام به زهیر گفت: «امام(ع) از تو خواسته که نزد او بروی». با شنیدن این جمله بهت و حیرت آن چنان اهل مجلس را فرا گرفت که هر کس، هرچه در دستش بود از دستش افتاد. در آن فضای بهت و حیرت و سکوت ناگاه صدای همسر زهیر بلند شد که بانگ برآورد: «سبحان اللّه! فرزند رسول خدا(ص) از تو می خواهد که به نزدش بروی و تو از این کار خودداری می کنی؟ چه می شود که اگر به نزد او بروی و سخنش را بشنوی؟» همین یک جمله به منزله جرقه ای بود که زهیر را به حرکت وا داشت. او پس از ملاقات با امام(ع) حال و هوای دیگری پیدا کرد، چهره اش نورانی و درخشان گردید. [۶] .شاید اگر زهیر از همراهی چنین همسری برخوردار نبود، به آن همه افتخار و ایثار دست نمی یافت. بدون شک اگر جامعه آن روز تعداد بیشتری از این گونه همسران فداکار و زنان باایمان در اختیار داشت اشخاص بیشتری همانند زهیر به تاریخ تحویل می داد. پس از آنکه حضرت مسلم(ع) به خاطر دستگیری هانی مجبور به قیام و فراخوان نیروهایش گردید، چهل هزار نیروی مسلح اطراف او اجتماع کردند. حضرت مسلم پس از آنکه آنان را آرایش نظامی داد و برای هر گروه فرمانده ای مشخص کرد، به سوی قصر ابن زیاد

حرکت کرد. ابن زیاد که بیش از ۵۰ نفر با او نبودند از ترس به داخل قصر پناه بردند، درهای قصر را بستند و از بالای قصر اهل کوفه را به آمدن سپاه شام تهدید کردند. در اینجا بود که زنان دست شوهر و فرزندان خود را می گرفتند و از سپاه مسلم جدا می کردند به طوری که مسلم هنگام شب تنها و بی کس در کوچه های کوفه سرگردان ماند. [۷] .آیا اگر در آن روز زنان کوفه همانند همسر زهیر به جای اینکه شوهران و فرزندان خود را از صحنه خارج کنند آنان را تا مرز شهادت تشویق به ماندن و فداکاری می کردند، حضرت مسلم بر عبیداللّٰه بن زیاد پیروز نمی گردید؟ و آیا اگر حضرت مسلم بر کوفه پیروز گردیده بود، امام حسین(ع) موفق نمی گردید بار دیگر حکومت پدر بزرگوارش را در آن شهر تجدید بنا کند؟ آیا اگر زنان مدینه، بصره و دیگر شهرهای اسلامی دیلم گونه شوهران و فرزندان خود را به جانفشانی در راه فرزند پیامبر(ص) تشویق می کردند، امام حسین(ع) بر یزید و یزیدیان پیروز نمی گردید؟ و آیا و آیا... ولی افسوس، افسوس که جامعه آن روز از وجود چنین زنان قهرمان و فداکاری کمتر بهره مند بود. در تاریخ کربلا موارد دیگری نیز به چشم می خورد که مادران و همسران در مواقع حساس که ممکن بود نوعی سستی در کار مردان پدید آید، به آنان نیرو می دادند و آنان را از خطر لغزش و انحراف باز می داشتند. یکی از این زنان فداکار و نمونه تاریخ مادر وهب بن عبداللّٰه کلبی است. او همراه فرزند و عروس خود در صحنه کربلا حضور یافتند. در روز عاشورا، مادر وهب

به فرزندش گفت: «فرزندم برخیز و فرزند رسول خدا(ص) را یاری کن!» وهب به میدان رفت و پس از آنکه تعدادی از سپاه عمر سعد را به هلاکت رساند، نزد مادر بازگشت و به او گفت: «ای مادر! آیا از من راضی شدی؟» مادر وهب پاسخ داد: «از تو راضی نمی شوم تا اینکه در حمایت و دفاع از فرزند پیامبر اکرم(ص) به شهادت برسی!» در اینجا همسر وهب به او گفت: «ترا به خدا سوگند می دهم که مرا به مصیبت خود گرفتارنسازی!» بار دیگر مادر وهب به او گفت: «فرزندم به سخن او گوش فرا نده، به میدان باز گرد و از فرزند پیامبر(ص) حمایت کن تا در قیامت به شفاعت او نایل گردی!» [۸] .در تاریخ کربلا سرگذشت یکی دیگر از زنان باایمان و فداکار به چشم می خورد که با تشویق و ترغیب شوهر و فرزندش سبب گردید که آنان در دفاع از سالار شهیدان به فوز شهادت نایل گردند. گرچه نام این بانوی باایمان در تاریخ ذکر نشده است، ولی یاد و خاطره او برای همیشه در تاریخ زنده است. در تاریخ آمده است که زنی همراه شوهر و فرزند خود در صحنه کربلا حضور یافتند. در روز عاشورا شوهر این زن در دفاع از امام(ع) به شهادت رسید؛ ولی این زن آن چنان قوی و نیرومند بود که شهادت شوهر ذره ای در عزم و اراده پولادین او خللی وارد نکرد. پس از شهادت شوهر این شیرزن تاریخ رو به فرزندش کرد و گفت: «فرزندم برخیز و از فرزند رسول خدا(ص) دفاع کن تا به شهادت برسی!» فرزند برای کسب اجازه خدمت امام حسین(ع) رسید. امام(ع) با مشاهده آن

جوان فرمود: «این جوانی است که پدرش به شهادت رسیده، از این رو شاید مادرش از میدان رفتن او ناراحت باشد!» آن جوان بـا شـنیدن این جمله به امـام(ع) عرض کرد: «ای فرزنـد رسول خـدا(ص)! مـادرم به من دسـتور خروج داده است!» جوان اجازه جنگیدن گرفت و عازم میدان نبرد گردید. [۹] .

حضور در نبرد

در اسـلام جنگیدن و شـرکت در صـحنه های پیکار و جهاد ابتدایی بر زنان واجب نگردیده است. حتی در صحنه کربلا نیز که امری دفاعی بود، بنابر صـلاح اندیشی امام حسین(ع) که کاملاً نیزطبیعی است به زنان اجازه نبرد و کارزار نداد. از این رو زنان در نبرد عاشورا حضور نظامی نداشـتند. در روز عاشورا تنها دو زن به میـدان نبرد رفتنـد که امام حسـین(ع) آنان را بازگردانـد. نقل شده است پس از آنکه وهب برای بار دوم پا به میدان نبرد نهاد، همسـرش عمود خیمه را کشـید و به میدان شـتافت. او در کنـار همسـرش شـروع به جنگیـدن کرد و به او می گفت: «پـدر و مادرم فـدایت! در دفاع از پاکان حرم رسول خـدا(ص) نبرد کن!» وقتی که وهب خواست او را به خیمه هـا بـاز گردانـد، لباسـش را گرفت و گفت: «من بـاز نمی گردم تـا همراهت کشـته شوم!» امام حسـین(ع) با مشاهده این صـحنه به همسـر وهب فرمود: «شـما به پاداش نیکو رسیدید! خداوند ترا رحمت کند، نزد زنان باز گرد.» با فرمان امام(ع) همسـر وهب به نزد زنان بازگشت و وهب جنگیـد تا دسـتانش از بـدن جـدا گردیـد و آنگاه به شهادت رسید. [۱۰] .پس از شـهادت وهب مادرش به بالین فرزنـد آمـد و شـروع کرد خونهای چهره او را پاک کند. شـمر که ناظر

این صحنه بود به غلامش دستور داد تا با عمود ضربه ای بر سر مادر وهب وارد کند. بر اثر آن ضربه سر مادر وهب شکافته شد و در کنار بدن فرزند به شهادت رسید. این نخستین زنی بود که در قیام امام حسین(ع) به شهادت رسید. [۱۱] .بانوی دیگری که در روز عاشورا به میدان رفت همان زنی بود که با شوهر و فرزندش درصحنه کربلا حضور یافت. گذشت که آن زن پس از شهادت شوهرش فرزندخود را برای یاری امام حسین(ع) به میدان کارزار فرستاد. آن جوان مدتی جنگید تا به فوز شهادت نایل آمد. آنگاه سپاه عمر سعد سر از بدن آن جوان جدا کردند و آن را به اردوگاه امام حسین(ع) پرتاب کردند. در این حال مادرش عمود خیمه را کشید و به یزیدیان یورش برد. او پس از آنکه دو نفر از آنان را به هلاکت رساند، به دستور امام حسین(ع) به اردوگاه بازگشت. [۱۲] .شاید دلیل آنکه در روز عاشورا امام حسین(ع) به زنان اجازه پیکار و نبرد نداد با اینکه رسول خدا(ص) در شرایط اضطراری همانند جنگ احد و جنگ حنین به آنان اجازه نبرد می داد، این باشد که از یک سو جنگیدن زنان، در حفظ جان مقدس امام حسین(ع) بی تأثیر بود و از سوی دیگر بر اثر کشته شدن زنان، معلوم نبود امام سجاد(ع) به چه سرنوشتی گرفتار می گردد و از سوی سوم چنانچه گفته شد در قیام امام حسین(ع) مسؤولیت پیام رسانی نهضت عاشورا به عهده زنان نهاده شده بود و در صورتی که زنان کشته می شدند نهضت امام حسین(ع) ناتمام می ماند. به احتمال زیاد مجموع عوامل گذشته دلیل عدم

اجازه امام(ع) به زنان برای حضور در نبرد بود.

مسؤولیت زنان پس از عاشورا

گذشت که بیست سال حکومت معاویه بر مسلمانان، آنان را از هویت اسلامی، انسانیخود تهی کرده بود. حساسیت آنان را در مقابل ظلم و ستم، فساد و فحشا و بی عدالتی و حق کشی از بین برده بود و در یک سخن از بیشتر مسلمانان انسانهای زبون، بی خاصیت، تسلیم و شکم پرست ساخته بود. مرگ معاویه و روی کار آمدن یزید نیز بر وخامت اوضاع افزود، چرا که یزید بر خلاف پدرش حتی ظواهر اسلامی را رعایت نمی کرد. ادامه این وضع در مدت کوتاهی سبب فراموشی اسلام می گردید. بنابراین حفظ و بقای اسلام در گرو ایجاد تحول و انقلابی در روح و جان مردم بود، حرکتی که وجدانهای خفته آنان را بیدار کند، حساسیت از دست رفته آنان را در مقابل ظلم و جور و فساد و پایمال شدن احکام نورانی اسلام به آنان بازگرداند و برای همیشه روحیه آزادگی، ظلم ستیزی و مبارزه با مفاسد اجتماعی و سیاسی را در میان مسلمانان و جامعه اسلامی زنده و پایدار نگه دارد، تا برای همیشه تاریخ، حفظ و بقای اسلام تضمین گردد در آن شرایط حرکتی می توانست در فکر و اندیشه مردم تحول ایجاد کند و پیروز گردد که؛ اولاً: توان برانگیختن حساسیتهای از دست رفته و ضعیف شده توده های مسلمان را داشته باشد، و بتواند وجدانهای خفته آنان را بیدار کند. ثانیاً: همه شهرهای قلمرو کشور اسلامی را پوشش دهد و صدای خود را به مراکز مهم آن برساند. ثالثاً: از سرعت عمل بسیار زیاد برخوردار باشد تا بتواند، دستگاه تبلیغاتی قوی و نیرومند امویان را در موضع انفعال قرار دهد و پیش

از آنکه آنـان به فکر چـاره جویی و طرح نقشه و برنامه برآینـد، کار از کار گذشـته باشـد، در غیر این صورت مقهور دسـتگاه تبلیغاتی امویان قرار خواهد گرفت و کاری از پیش نخواهد برد. امام حسـین(ع) با الهام از علم غیب برای این کار بهترین شـیوه ممکن را برگزیـد. او این بخش از نهضت و قیـام خود را به عهـده اهـل بیت خویش که اکثریت قریب به اتفـاق آنان را زنان و دختران تشـکیل می دادند، واگذار کرد. آنان نیز توانسـتند در کمترین مدت به بهترین شـیوه، پیام امام حسـین(ع) را به سراسـر قلمرو اسـلامی برسانند، چرا که: الف. اهل بیت امام حسـین(ع) همه چیز لازم را برای برانگیختن حساسـیت مردم و بیدار کردن آنان در اختیار داشـتند. از یک سو سـرهای مقدس شـهدا که از بهترین و برگزیده ترین اشخاص بودند و در پیشاپیش آنان سر مقدس امام حسـین(ع) فرزند پیامبر(ص) قرار داشت، همراه کاروان اسـیران در شـهرهای گوناگون حرکت می کرد. و از سوی دیگر کودکان معصوم و بی گناه و زنان حرم رسول خـدا(ص) در پی آنان در حرکت بودند و از سوی سوم سـخنان کوبنده و هشداردهنده زنان در مواقع مناسب در عمق جانهای مسلمانان نفوذ می کرد. مجموعه این عوامل بهترین و مؤثرترین عامل برای بیدار کردن وجدانهای خفته مسـلمانان بود. ب. اهل بیت امام(ع) در مدت کوتاهی سه شـهر عمده و مهم کشور اسلامی را زیر پوشـش تبلیغاتی خود گرفتنـد. آنان ابتـدا وارد کوفه گردیدنـد. کوفه زمانی مهمترین شـهر سیاسـی و نظامی کشور اسـلامی به شمار می آمد و در آن شهر جنگ آورانی سکونت داشتند که فتوحات اسلامی به دست آنان و پدرانشان انجام

گرفته بـود و هنـوز هم از اهمیت نظـامی ویژه ای برخـوردار بود. کـاروان اسـیران پس از کوفه وارد دمشق مرکز حکومت یزید گردیدنـد و صـدای مظلومیت خود را در پایگاه ظلم و بی داد به گوش مردم رساندنـد و پس از آن وارد مدینه محل سـکونت خود گردیدنـد. مـدینه نیز به لحاظ قبر مقـدس پیامبر(ص) از نظر مسـلمانان از جایگاه ویژه ای برخوردار بود. علاوه بر این سـه شهر مهم در مسـیر خود از کوفه به شام از شـهرهای گوناگونی عبور کردند. ورود اهل بیت امام حسـین(ع) به هر شهر به گونه ای بود که تمـام اهـالی آن شـهرها بـاخبرمی شدنـد و پس از مـدت کوتـاهی در جریـان جزییـات حـادثه کربلا و جنایات یزید قرارمی گرفتند. ج. معاویه در زمان حکومتش برای سرپوش نهادن بر جنایات خویش از شیوه های گوناگونی استفاده می کرد. او بسـیاری از جنایـات خود را مخفیـانه انجـام می داد. از این رو بیشتر جنایـات او بر مسـلمانان پوشـیده بود و شایـد تاکنون نیز پوشـیده باشد. گروهی را نیز با تهمت و افترا مسـتحق و سـزاوار زندان، شـکنجه و کشته شدن معرفی می کرد و به این وسیله تا حـد زیادی از زشتی اعمال خود می کاست. در مواردی نیز بر اثر شایعه سازی حوادث را به صورتهای گوناگون در میان مردم منتشر می کرد. این امر سبب می شد تا کسی به صورت قطعی نتواند حوادث را به معاویه نسبت دهد. نمونه کارهای معاویه در کشـتن حجر بن عدی و یارانش و عمرو بن حمق آشـکار است. ولی یزید پس از آنکه به حکومت رسـید، آن چنان مغرور بود که گمان می کرد می تواند ضربه نهایی را بر پیکر اسلام وارد کند و برای همیشه نام پیامبر اکرم(ص)

و خاندان او را از صحنه روزگار محو نماید. به همین دلیل بود که با چنان وضع فجیعی امام حسین(ع) را به شهادت رساند و اهل بیتش را به اسارت برد. او در آغاز کار اسلام را تمام شده می دید. لذا در مجلسی که تشکیل داده بود، این اشعار را خواند:«لیت اشیا خی ببدر شهدوا جزع الخزرج من وقعلاهلّوا و استهلّوا فرحا ثم قالوا یا یزید لالعبت هاشم بالملک فلا خبر جاءَ و لا وحیلست من خندف ان لم انتقم من بنی احمد ما کانای کاش خویشان و بزرگان من که در جنگ بدر کشته شدند؛ زاری کردن قبیله خزرج را از نیزه ها می دیدند. در آن حال از شادی فریاد می زدند و می گفتند: ای یزید! دستت شل مباد. بنی هاشم با سلطنت بازی کردند، در حالی که نه خبری آمد و نه وحی نازل شد. من از دودمان خندف نباشم، اگر انتقام نگیرم از فرزندان احمد به خاطر آنچه او انجام داد.» [۱۳] .ولی هنوز بیش از چند روز نگذشته بود که یزید متوجه افتضاح خود گردید و تصمیم گرفت که با خلاف گویی خود را از کشتن امام حسین(ع) تبرئه کند؛ ولی اهل بیت امام حسین(ع) آن چنان با سرعت و دقت کار خویش را انجام داده بودند که یزید هیچ کاری در جهت تبرئه و بی گناه جلوه دادن خود نتوانست انجام دهد. از این رو تاریخ کربلا یکی از روشن ترین و واضح ترین مقاطع تاریخ صدر اسلام است. و حادثه ای است که از دستبرد نفوذ دشمنان بیش از همه وقایع در امان مانده است و این نیست جز در پرتو فداکاری و ایثار بانوان و اهل بیت امام

حسین(ع).

شرایط روحی و جسمی اهل بیت هنگام انجام مسؤولیت

مسؤولیت اهل بیت امام حسین(ع) درست در زمانی آغاز شد که آنان در سخت ترینشرایط روحی و جسمی قرار داشتند. بیش از یک ماه بود که در حال مسافرت بودند و قطعاً در طول این مدت از امکانات لازم غذایی و استراحت کافی برخوردار نبودند. به ویژه در چند روز اخیر که در آن هوای گرم و سوزان آب کافی نیز در اختیار نداشتند. حدود ده شبانه روز در محاصره دشمن قرار داشتند، و در این مدت به خاطر اضطراب و ناراحتی خواب کافی به چشم آنان نیامده بود. علاوه بر همه اینها در مدت کمتر از یک روز در برابر چشمانشان عزیزترین افرادشان با آن وضع فجیع و وحشتناک در خاک و خون غلتیده بودند. بدنهای مطهرشان در زیر سم ستوران لگدمال گردیده بود و... روشن است که هر کس در چنین شرایطی برای مدت طولانی نیاز به آرامش، استراحت، تسلی خاطر دارد و حتی از عهده انجام کارهای روزمره خود برنمی آید، تا چه رسد به اینکه در این شرایط مسؤولیت سنگینی به انسان واگذار شود، به ویژه از سوی زنان که از روحی لطیف تر و احساسات قوی تری برخوردار هستند. در چنین شرایطی غلبه بر احساسات و خویشتن داری برای همه مردم و به ویژه برای بانوان بسیار دشوار است و معمولاً ـ عقل انسان تحت تأثیر احساس قرار می گیرد. ولی اهل بیت امام حسین(ع) از چنان شخصیت قوی، ایمان فوق العاده و توکل بی مانندی به خدا برخوردار بودند که همگان را به تعجب و شگفتی وا داشتند هر چند آنان در طول مأموریت خود بارها به ابراز احساسات و مرثیه سرایی و عزاداری برای عزیزان خود پرداختند ولی

هرگز به این صورت نبود که احساسات آنان بر عقل و شعورشان غلبه پیدا کند و آن را تحت الشعاع قرار دهد؛ بلکه ابراز احساسات و عزاداری و مرثیه سرایی آنان نیز بر اساس شعور و تحت سیطره و نفوذ عقل و در راستای هدف و برنامه ای بود که از سوی آنان دنبال می شد. سخن گفتن، گریستن، مرثیه سرایی و... از جانب آنان هر یک ضربه ای بود آگاهانه بر پیکر حکومت امویان و هشداری بر وجد آنها.

آماده شدن اهل بیت توسط امام حسین علیه السلام

روشن است که انجام چنین مسؤولیت خطیری در چنین شرایط سخت و دشوارنیازمند طرح و نقشه قبلی و آمادگی روحی است. از این رو امام حسین(ع) پیش از شهادت خود بارها مسؤولیت خطیر زنان را به آنان گوشزد کرده بود و از آنان خواسته بود که مبادا احساساتشان بر عقل و تدبیرشان غلبه نماید و عملی بر خلاف وظیفه از ناحیه آنان صادر گردد. در سفارشی که امام در شب عاشورا به زنان نمود فرمود: «یا زینب و یا ام کلثوم و یا فاطمه و یا رباب، انظرن اذا انا قتلت فلا تشقفن علیّ جیباً و لا ـ تخمشن علیّ وجها و لا ـ تقلن فیّ هجراً؛ ای زینب، ای ام کلثوم، ای فاطمه و ای رباب! بنگرید هنگامی که من کشته شدم گریبان چاک نکنید، خدشه به صورت نزنید و در مورد من سخنی که شایسته نیست نگویید.» [۱۴] .و نیز هنگام خداحافظی با زنان به آنها فرمود: «استعدوا للبلاء و اعلموا ان اللّه تعالی حامیکم و حافظکم و سینجیکم من شر الاعداء و یجعل عاقبه امرکم الی خیر و یعذّب عدوکم بانواع العذاب و یعوضکم عن هذه البلیه بانواع النعم و الکرامه فلا تشکوا

و لاـ تقولوا بالسنتکم ما ینقص من قدرکم؛ [۱۵] .برای بلاـ آماده باشید و بدانید که خداوند تعالی حمایت کننده و نگهبان شماست و به زودی شما را از شر دشمنان نجات می دهد و سرانجام کارتان را نیک می گرداند و دشمنانتان را به عذابهای گوناگون عذاب می کند و به جای این بلا و سختی، انواع نعمتها و بزرگواری به شما پاداش می دهد، پس شکایت نکنید و چیزی بر زبان نرانید که از ارزشتان کاسته گردد.» علاوه بر آن بارها به خواهرش زینب(س) که در ظاهر مسؤولیت رهبری این بخش از نهضت را به عهده داشت دلداری داده بود و از او خواسته بود تا در مقابل حوادث و پیش آمدهای ناگوار خود را نبازد که تنها به یک مورد از آن اشاره می کنیم: امام سجاد(ع) می فرماید: «شبی که فردای آن شب پدرم به شهادت رسید، شمشیرش را اصلاح می کرد و این اشعار را زیر لب زمزمه می کرد: «ای روزگار! اف بر تو باد که بد دوستی هستی چه بسیار صبح و شام که دوستان خود را به کشتن می دهی و روزگار جایگزین نمی پذیرد همانا امور به سوی خدای بزرگ باز می گردد و هر موجود زنده ای راه مرا در پیش دارد.»». پدرم دو سه بار این اشعار را تکرار کرد و من به مقصود او پی بردم و دانستم که بلا نازل خواهد شد. در این حال گریه گلویم را گرفت ولی سکوت کردم. ولی عمه ام زینب وقتی این اشعار را شنید، باشتاب در حالی که لباسش بر زمین کشیده می شد نزد پدرم رفت و گفت: «وای از این مصیبت! ای کاش مرگ مرا در کام خود فرو

می برد و زنـدگانی مرا تمـام می کرد! امروز مادرم فاطمه، پـدرم علی، برادرم حسن را از دست دادم ای جانشـین گذشـتگان و پناه بازماندگان.» امام حسـین(ع) او را دلداری داد و به او فرمود: «راه صبر و شکیبایی پیشه کن و بدان اهل زمین و اهل آسمان می میرنـد و همه چیز جز وجه خداوند هلاک می گردد و برای من و برای هر مسـلمانی رسول خدا(ص) سـرمشق و الگوست.» [۱۶] .به احتمـال زیاد امام حسـین(ع) خواهرش را در جریان جزییات حوادث آینـده قرار داده بود و در هر مورد وظیفه هر یک از زنـان را مشـخص نموده بود. علاوه بر آنکه آنـان در طول مـدت اسـارت از حمایتهای معنوی و روحانی امام سـجاد(ع) که همراه آنان بود، نیز بهره مند بودند.

آثار و پی آمدهای حضور زنان در نهضت حسینی

گفتیم که هـدف نهضت و قیام حسـینی برانگیختن حساسـیتدینی و مـذهبی مسـلمانان و بیـدار کردن وجدانهای خفته آنان بود. امـام صـادق(ع) در زیـارت اربعین می فرمایـد: «و بـذل مهجته فیـک لیسـتنقذ عبادک من الجهاله و حیره الضـلاله؛ [۱۷] .خون پـاکش را در راه تو بخشـید تا بنـدگانت را از جهالت و حیرت گمراهی نجات بخشـد». و نیز گـذشت که امام حسـین(ع) برای رساندن پیام نهضت و قیام خویش به مسلمانان از بهترین شیوه و روش استفاده کرد و مسؤولیت آن را بر دوش زنان و اهل بیت خویش قرار داد. این کـار سـبب شـد که از همـان ساعتهـای نخست و اولیه پس از شـهادت امام حسـین(ع) و یارانش ثمرات و نتایج قیام ظاهر گردد و گذشت زمان نه تنها سـبب فراموشـی آن نگردید، بلکه روز به روز نتایج پربارتری به ارمغان آورد. در اینجا به طور گذرا و فشرده

به برخی از آثـار حضور زنـان در قیـام عـاشورا اشاره می کنیم. پس از شـهادت امام حسـین(ع) سـپاه عمر بن سـعد برای غارت خیمه هـای امـام(ع) و اهل بیت به اردوگاه آن حضـرت وحشـیانه هجوم آوردنـد. در این هنگام زنی از قبیله بکر بن وائل که با شوهرش در سپاه عمر سعد حضور داشت، با مشاهده یورش وحشیانه سپاه عمر سعد به زنان و خیمه ها، شمشیر به دست گرفت و در حالی که فریاد می زد: «ای آل بکر بن وائل! دختران رسول خـدا(ص) را تاراج می کننـد هیـچ فرمانی جز فرمان خـداوند نیست. به خونخواهی رسول خـدا قیـام کنیـد!» برای دفـاع از اهـل بیت امام حسـین(ع) به سوی خیمه ها هجوم باد؛ ولی پیش از آنکه کاری انجام دهـد شوهرش او را گرفت و به جایگاهش باز گردانـد. [۱۸] .گرچه اقـدام این زن ناتمام ماند ولی این اقدام آغازی بود برای قیام خونخواهان که به طور وسیع و گسترده در آینده به وجودآمد. هنگامی که می خواسـتند کاروان اسـیران را از کربلاـ به کوفه حرکت دهنـد، آنان را از کنار کشـته های شـهدا حرکت دادنـد. وقتی زنان بر بالین عزیزان خود رسـیدند، چنان منظره دلخراشـی آفریدند، که مشاهده آن سنگدل ترین اشخاص را متأثر و ناراحت کرد. در آن صحنه زینب(س) با بدن برادر خود سـخنانی گفت. سـخنان زینب(س) در آن موقعیت دوست و دشمن را به گریه واداشت. [۱۹] .در طول سفر کاروان اهل بیت حوادث بسـیاری نقل شده است که از آن حوادث روشن می شود که حتی مردم کوفه – که نزدیکترین شـهر به محل حادثه بودند و بیشترین ارتباط را با آن داشتند و امام حسین(ع) و یارانش به وسیله سپاه اعزامی از آن

شهر به شهادت رسیده بودند - از حادثه عاشورا بی خبر بودند و اگر اسارت اهل بیت نبود، معلوم نبود که این خبر کی به گوش آنها خواهد رسید و در این مدت با فرصتی که یزیدیان داشتند، می توانستند به هر شکلی خبر نهضت امام حسین(ع) را تحریف نمایند؛ ولی اسارت اهل بیت فرصت هر گونه تحریف و شایعه پردازی را از یزیدیان گرفت. در طول سفر کاروان اسیران، هر یک از زنان اهل بیت در موقعیت مناسب برای مردم به سخنرانی می پرداختند. یکی از آن سخنرانی ها، سخنرانی زینب(س) در کوفه است. سخنان حضرت زینب در کوفه چنان تأثیری در مردم گذاشت که راوی گوید: «پس از خطبه زینب مردم را دیدم که از شدت پشیمانی حیرت زده دستان خود را به دندان می گزند، در آن میان پیرمرد سالخورده ای را در کنار خود مشاهده کردم که چنان می گریست که محاسن سپیدش از اشک تر شده بود. او دست به جانب آسمان برداشته و می گفت: «پدر و مادرم فدای شما باد! پیران شما بهترین سالخوردگان، زنان شما بهترین زنان، کودکان شما بهترین کودکان و دودمان شما دودمانی کریم و فضل و رحمت شما رحمتی بزرگ است». آنگاه این بیت را زمزمه کرد: «پیران شما بهترین پیران هستند و وقتی تبار و نسل شما شمرده شود، هرگز ذلت و خواری در آن راه ندارد.» [۲۰] .از سخنرانی های دیگری که در کوفه ایراد شد، سخنرانی فاطمه دختر امام حسین(ع) بود. او نیز با سخنان کوبنده و آتشین خود مردم کوفه را زیر باران نکوهش و ملامت قرار داد. سخنان او نیز آن چنان در مردم اثر کرد که همه به گریه

افتادنـد و گفتنـد: «ای دختر پاکان! بس است! دلهای ما را سوزانـدی، سـینه های ما را تنگ کردی و اندرون ما را آتش زدی.» [۲۱] .پس از او ام کلثوم دختـر علی(ع) برای مردم به ایراد سـخن پرداخت. پس از سـخنان او آن چنـان مردم منقلب شدنـد که راوی می گویـد پس از سـخنان ام کلثوم صـدای ضـجه و گریه و زاری مردم بلنـد شـد. زنـان موهای خود را پریشان کردنـد و خاک بر سر خود می ریختند، صورتهای خود را خدشه می زدند و سیلی به صورت خود می نواختند و مرگ و نابودی خود را درخواست می کردنـد و مردان نیز می گریسـتند. پس هیـچ زن و مردی دیده نشد که مثل آن روز گریه کنند. [۲۲] .پس از ام کلثوم، امام سـجاد(ع) شـروع به سـخن نمود. آن حضرت پس از آنکه مقداری سخن گفت؛ صدای مردم از گوشه و کنار بلند شد و به همدیگر می گفتند: «نابود شدیم و خود نمی دانیم.» امام سـجاد(ع) در ادامه سخنان خود فرمود: «خداوند رحمت کند کسی را که نصیحت مرا بپذیرد و سفارش مرا در مورد خدا و پیامبر(ص) و اهل بیتش به کار بندد. همانا رسول خدا(ص) برای ما سـرمشق و الگوی نیکویی است.» در اینجا جمعیت یک صـدا فریاد برآوردند: «ای فرزند رسول خدا(ص)! ما همگی مطیع و فرمانبردار هستیم، پیمان ترا رعایت می کنیم و از تو جدا نمی شویم. پس آنچه می خواهی به ما دسـتور بده. ما با هر کس با تو در حال جنگ باشد در جنگیم و با هر کس با تو در حال صـلح باشد در صلحیم. ما یزید را دستگیر می کنیم و از هر کس که به تو و ما

ستم روا داشته است بیزاری می جوییم.» [۲۳] .در تمام این سخنرانی ها تلاش اهل بیت بر بازگو کردن جزییات حوادث کربلا به خوبی به چشم می خورد و این مطلب علاوه بر آنکه سبب برانگیختن احساسات مردم می گردید، حادثه کربلا را از خطر تحریف و دستبرد حفظ می کرد و مجال هر گونه شایعه پراکنی و شایعه سازی را از حکومت امویان می گرفت. پس از آن کاروان اسیران روانه شام گردیدند. در میان راه حوادث جالبی اتفاق افتاد. در شهر حلب گروهی از زنان برای نجات اسیران و سرهای مقدس قیام کردند که داستان آن را در اینجا بازگو می کنیم: وقتی خولی قصد داشت سر مقدس امام حسین(ع) را به موصل ببرد، سی نفر از اهل موصل شمشیر کشیدند و برای جنگیدن با خولی و همراهانش هم سوگند شدند. ولی خولی از تصمیم آنان باخبر شد و بدون اینکه وارد موصل گردد، مسیر خود را تغییر داد و از تل «عفراء» و «عین الورده» عبور کرد. آنگاه به حاکم حلب نوشت که سر حسین بن علی(ع) خارجی! با ماست، گروهی از نیروهای خود را برای استقبال و حمایت از ما بفرست. وقتی نامه به عبداللَّه بن عمر انصاری - حاکم حلب - رسید، از این حادثه بسیار غمگین و ناراحت گردید و بر شهادت امام(ع) گریست؛ زیرا او در زمان پیامبر اکرم(ص) برای آن حضرت هدیه می برد و با امام حسن و امام حسین(ع) مأنوس بود. پیش از آن هنگامی که خبر شهادت امام مجتبی(ع) به او رسیده بود، در خانه اش صورت قبری برای آن حضرت ساخته بود و هر صبح و شام برای او می گریست. با رسیدن خبر شهادت امام حسین(ع) به

او وارد منزل گردید و شروع به گریستن کرد. عبداللّه دختری داشت به نام «دره الصدف». او وقتی پدر را به این حال مشاهده کرد از علت گریه او پرسید، و عبداللّه عمر پاسخ داد: «دخترم! منافقان امام حسین(ع) را به شهادت رسانده اند و اهل بیتش را به عنوان اسیر نزد یزید می برند.» درهالصدف گفت: «ای پدر! در زندگی پس از شهادت نیکان خیری نیست. به خدا سوگند! من تمام سعی و تلاش خود را در نجات اسیران و گرفتن سر مقدس به کار می گیرم. اگر در این راه موفق شدم، آن را در خانه خود دفن می کنم و با این کار بر تمام اهل زمین افتخار می نمایم.» درهالصدف در تمام محله ها و کوچه های حلب فریاد زد: «اسلام از میان رفت!» و با این کار هفتاد نفر از زنان و دختران انصار و حمیر را با خود همراه کرد. آنگاه همگی لباس رزم پوشیدند و در بیرون شهر مخفیانه به انتظار کاروان نشستند. هنگام طلوع خورشید از دور غباری را مشاهده کردند و پس از آن پرچمها و صدای بوق و کرنا ظاهر شد. وقتی نزدیکتر رسیدند، صدای گریه و نوحه و زاری از زنان و کودکان از کاروان به گوش می رسید. دره الصدف و همراهانش از مشاهده این وضع بسیار گریستند. آنگاه «دره» نظر زنان را در باره حمله جویا شد. زنان گفتند: «منتظر می مانیم تا به نزدیک ما برسند تا از تعداد افراد مسلح باخبر شویم». وقتی نزدیک شدند مردانی را غرق در اسلحه و تجهیزات مشاهده کردند. درهالصدف به زنان گفت: «نظر من این است که از برخی از قبایل عرب درخواست

نیرو کنیم و آنگاه به آنان یورش ببریم.» آنان پذیرفتند. یزیدیان از دروازه اربعین وارد شهر شدند. دره الصدف به وسیله نامه از مردم حلب درخواست نیرو کرد و شش هزار نفر نیرو به کمک آنان شتافتند. از سوی دیگر برای یزیدیان نیز نیروهای کمکی رسید و سرانجام جنگ میان دو طرف درگرفت. در این جنگ درهالصدف با دوازده زن به شهادت رسیدند. [۲۴] .سرانجام کاروان اهل بیت وارد شام گردیدند. شام محلی بود که معاویه بیش از چهل سال با نیرنگ و تزویر بر مردم حکومت کرده بود. مردم شام از اسلام آنچه را می دانستند که معاویه به آنان تعلیم داده بود و آن گونه تربیت شده بودند که معاویه می خواست. با همه این احوال حضور اهل بیت در شام نیز اوضاع را به نفع امام حسین(ع) و به ضرر یزید دگرگون کرد. در شام حوادثی رخ داد که هر یک از آن حوادث چشم گروهی را بر حقایق گشود و آنان را از خواب غفلت بیدار کرد. در اینجا به برخی از حوادث شام اشاره می کنیم. هنگامی که اهل بیت به مجلس یزید وارد شدند مردی از اهل شام، از یزید درخواست کرد که فاطمه دختر امام حسین(ع) را به او ببخشد. در این حال فاطمه به عمه اش زینب پناه برد و لباس او را گرفت. زینب با سخنانی کوبنده به یزید گفت که حق چنین کاری رانداری. مرد شامی که از کیفیت سخن گفتن زینب با یزید تعجب کرده بود، پرسید: «این دختر کیست؟» یزید پاسخ داد: «این فاطمه دختر حسین و آن زن زینب دختر علی است.» مرد شامی با تعجب گفت: «حسین

فرزند فاطمه و علی بن ابی طالب! خداوند ترا لعنت کند ای یزید! فرزندان پیامبر اکرم(ص) را می کشی و زنانشان را اسیر می نمایی؟! به خدا سوگند! من گمان می کردم اینها اسیران روم هستند». یزید گفت: «به خدا سوگند! ترا نیز به آنان ملحق می کنم!» آنگاه دستور داد گردن آن مرد رازدند. [۲۵] .وضع شام در آغاز ورود اهل بیت این گونه بود؛ ولی پس از مدتی اهل بیت چنان تحولی در شام به راه انداختند که یزید که در ابتدا به کشتن امام حسین(ع) افتخار می کرد،مجبور شد خود را از کشتن امام(ع) تبرئه کند. در پایان مجلسی که یزید به مناسبت پیروزی خود با حضور اسیران تشکیل داده بود، فاطمه و سکینه دختران امام حسین(ع) که به سر پدر نگاه می کردند، دیگر تاب تحمل نداشتند، فاطمه فریاد کشید:«یایزید! بنات رسول اللَّه(ص) سبایا؟!، ای یزید! دختران پیامبر را اسیر می کنی؟» که دیگر بار صدای ناله و گریه حاضران بلند شد و زمزمه های اعتراض از اطراف مجلس به گوش رسید. یزید که جو مجلس را به شدت علیه خود دید، رو به دختران امام حسین(ع) کرد و گفت: «ابنه اخی! انا لهذا کنت اکره؛ ای دختر برادرم! من بدانچه کرده اند، راضی نبودم!!» و به قولی به ابن مرجانه بد گفت و همه چیز را به او نسبت داد!. [۲۶] .یزید دستور داد سر مقدس امام حسین(ع) را بر سر درِ خانه اش بیاویزند و دستور داد تا اهل بیت امام(ع) داخل خانه او شوند. وقتی زنان اهل بیت وارد خانه یزید شدند، از دودمان معاویه و ابوسفیان احدی باقی نماند مگر اینکه با گریه و نوحه و زاری بر امام حسین(ع) از آنان استقبال کردند. آنان زیور

آلات خود را بر کناری افکندند و سه روز به عزای امام حسین(ع) نشستند. هند دختر عبداللّه بن عامر – همسر یزید – پرده ها را پاره کرد تا به یزید – که در مجلس عمومی بود – رسید و به او گفت: «سر مقدس حسین را بر سر در خانه من می آویزی». یزید به او گفت: «برو و بر حسین گریه کن. ابن زیاد در کشتن او شتاب کرد!» [۲۷] .سیوطی گوید: «یزید در آغاز از کشتن حسین و یارانش خوشحال و مسرور بود ولی آنگاه که دشمنی و بغض و کینه مردم را با خود مشاهده کرد پشیمان شد و مردم نیز حق داشتند که یزید را دشمن بدارند.» [۲۸] .پس از آن یزید هیچ صبح و شامی بر سر سفره نمی نشست مگر اینکه امام سجاد(ع) را فرا می خواند و با او غذا می خورد! هنگامی که اهل بیت می خواستند به سوی مدینه حرکت کنند، یزید به امام سجاد(ع) گفت: «خدا پسر مرجانه را لعنت کند! اگر من با پدرت حسین(ع) ملاقات کرده بودم، هر خواسته ای که داشت می پذیرفتم و حتی اگر به قیمت کشته شدن برخی از فرزندانم تمام می شد، او را از کشته شدن حفظ می کردم! ولی همان گونه که مشاهده کردی قتل حسین قضای الهی بود!! چون به وطن رسیدی پیوسته با من مکاتبه کن و حاجات و خواسته های خود را برای من بنویس!» [۲۹] .قطعاً اگر یزید می توانست حادثه کربلا را به صورت دیگری جلوه دهد و خود را از آن تبرئه کند، این کار را انجام می داد، ولی کار اهل بیت مجال هر گونه شایعه سازی و دروغ پراکنی را از یزید گرفت و تلاشهایی را

که یزید در این راه برای تحریف نهضت عاشورا و فریفتن مردم انجام داد تا حد زیادی بی ثمر نمود. علاوه بر اهل بیت که مسؤولیت اصلی پیام رسانی نهضت امام حسین(ع) را به عهده داشتند، زنان در شهرهای دیگر با عزاداری و گریه های خود پیام نهضت حسینی را به مردم می رساندند و به این وسیله وجدانهای مردم را از خواب گرانی که در آن فرو رفته بودند بیدارمی کردند. وقتی خبر شهادت امام حسین(ع) به مدینه رسید، اسما دختر عقیل با گروهی از زنان برسر قبر پیامبر(ص) رفتند و در آنجا ناله سر دادند و مهاجر و انصار را این گونه مخاطب قرار دادند: «چه خواهید گفت در پاسخ پیامبر اکرم(ص) در روز قیامت که فقط سخن صدق پذیرفته می شود وقتی که آن حضرت از شما می پرسد: «چرا عترت مرا یاری نکردید و شما آنان را در مقابل ستمگران تنها گذاردید و تسلیم ظالمان کردید. امروز نیز در پیشگاه خدا کسی از شما شفاعت نمی کند.» [۳۰] .امروز نیز بر زنان مسلمان و فداکار لازم است تا با حفظ عفت و پاکدامنی خود، پیام آزادی خواهی، عدالت خواهی و ظلم ستیزی نهضت حسینی را به گوش همه انسانها برسانند و با حفظ یاد و خاطره شهیدان کربلا در جامعه و حضور در صحنه های سیاسی در مواقع مناسب و لازم روحیه ظلم ستیزی و مبارزه با بی عدالتی و فحشا و منکرات را در جامعه زنده نگهدارند.

پاورقی

[۱] سیدبن طاووس، اللهوف، منشورات المطبعه الحیدریه، ۱۳۶۹ه.ق، ص ۱۰؛ ابن نما الحلی، میثر الاحزان، مدرسه الامام المهدی، ص ۲۵.

[۲] علامه مجلسی، بحارالانوار، ۴۴:۳۶۴؛ ابن طاووس، اللهوف، ۲۸.

[۳] سید محسن الامین، اعیان الشیعه، ۷:۴۲۹.

[۴] عبدالرزاق المقرم، مقتل الحسین(ع)، دارالثقافه للطباعه و النشر، الطبعه الثانی،

۱۴۱۱ه.ق، ص ۲۲۵.

[۵] عبدالرزاق المقرم، همان، ص ۲۱۴؛ سیدبن طاووس، همان، ص ۴۰.

[۶] ابن نما الحلی، همان، ص ۴۶؛ سیدابن طاووس، همان، ص ۳۱.

[۷] عبدالرزاق المقرم، همان، ص ۱۵۶.

[۸] سیدابن طاووس، همان، ص ۴۵ و ۴۶؛ خوارزمی، مقتل الحسین، منشورات مکتبه المفید، ۱۲:۲ و ۱۳.

[۹] خوارزمی، مقتل الحسین، ۲۱:۲ – ۲۲.

[۱۰] سیدبن طاووس، همان، ص ۴۶.

[۱۱] محمد الحسون، ام علی مشکور، اعلام النساء المؤمنات، انتشارات اسوه، چاپ اول، ۱۴۱۱، ص ۳۷۳.

[۱۲] خوارزمی، مقتل الحسین(ع)، ۲۱:۲ –۲۲.

[۱۳] سیدبن طاووس، همان، ص ۷۹؛ عبدالرزاق المقرم، همان، ص ۳۵۷.

[۱۴] خوارزمی، مقتل الحسین(ع)، ۲۳۸:۱.

[۱۵] عبدالرزاق المقرم، همان، ص ۲۷۶؛ سیدبن طاووس، همان، ص ۳۶.

[۱۶] عبدالرزاق المقرم، همان، ص ۲۱۷؛ سیدبن طاووس، همان، ص ۳۵ و ۳۶.

[۱۷] مفاتیح الجنان، زیارت اربعین امام حسین(ع).

[۱۸] سیدبن طاووس، همان، ص ۵۷.

[۱۹] سیدبن طاووس، همان، ص ۵۸.

[۲۰] علامه مجلسی، بحارالانوار، ۱۱۰:۴۵؛ علی نظری منفرد، قصه کربلا، انتشارات سرور، ص ۴۳۰.

[۲۱] عبدالرزاق المقرم، ص ۳۱۵.

[۲۲] علامه مجلسی، بحارالانوار، ۱۱۲:۴۵.

[۲۳] علامه مجلسی، بحارالانوار، ۱۱۳:۴۵.

[۲۴] محمد الحسون، ام علی مشکور، اعلام النساء المؤمنات، انتشارات اسوه، چاپ اول، ۱۴۱۱، ص ۳۳۶ –۳۳۷.

[۲۵] سیدبن طاووس، همان، ص ۸۱ – ۸۲؛ خوارزمی، همان، ۶۲:۲.

[۲۶] علی نظری منفرد، قصه کربلا، ص ۵۰۵.

[۲۷] علامه مجلسی، بحارالانوار، ۱۴۲:۴۵ – ۱۴۳.

[۲۸] جلال الدین سیوطی، تاریخ الخلفاء، انتشارات الشریف الرضی، چاپ اول، ۱۳۷۰، ص ۲۰۸.

[۲۹] طبری، تاریخ طبری، مؤسسه الاعلمی، بیروت، ۳۵۳:۴ – ۳۵۴.

[۳۰] شیخ طوسی، الامالی، دار الثقافه، چاپ اول، ۱۴۱۴، ص ۸۹ و ۹۰.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

